

بافت - توتتم
فرشید ملکی

۳۱ اردیبهشت تا ۱۸ خرداد ماه ۱۳۹۵

بافت-توتم

در نقاشی‌های انتزاعی فرشید ملکی که بین سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۲ کار شده‌اند و همان سال‌ها در تالار قندریز به نمایش درآمده‌اند، به خوبی می‌توان ردپای بخش وسیع‌تری از تاریخ بصری و حتی اجتماعی ایران را دید. موضوع اصلی گفتگوها و بروشورهای تالار قندریز یعنی دل‌مشغولی نسبت به یافتن جایگاهی در تاریخ هنر و نیز کارکرد اجتماعی هنر و ساختن پلی برای ارتباط با جامعه، اولین چیزی است که با دیدن این آثار به یاد می‌آید. با این حال این بدان معنی نیست که تناظری جزء به جزء میان نقاشی‌ها و این گفتار غالب وجود دارد. همیشه میان کلمه و تصویر تنشی برقرار است و نگاهی تیزبین می‌تواند در این آثار بارقه‌هایی رام ناشدنی ببیند که در کارهای بعدی ملکی فعلیت می‌یابند.

دستِ امروز نقاش، دستِ دیروز او

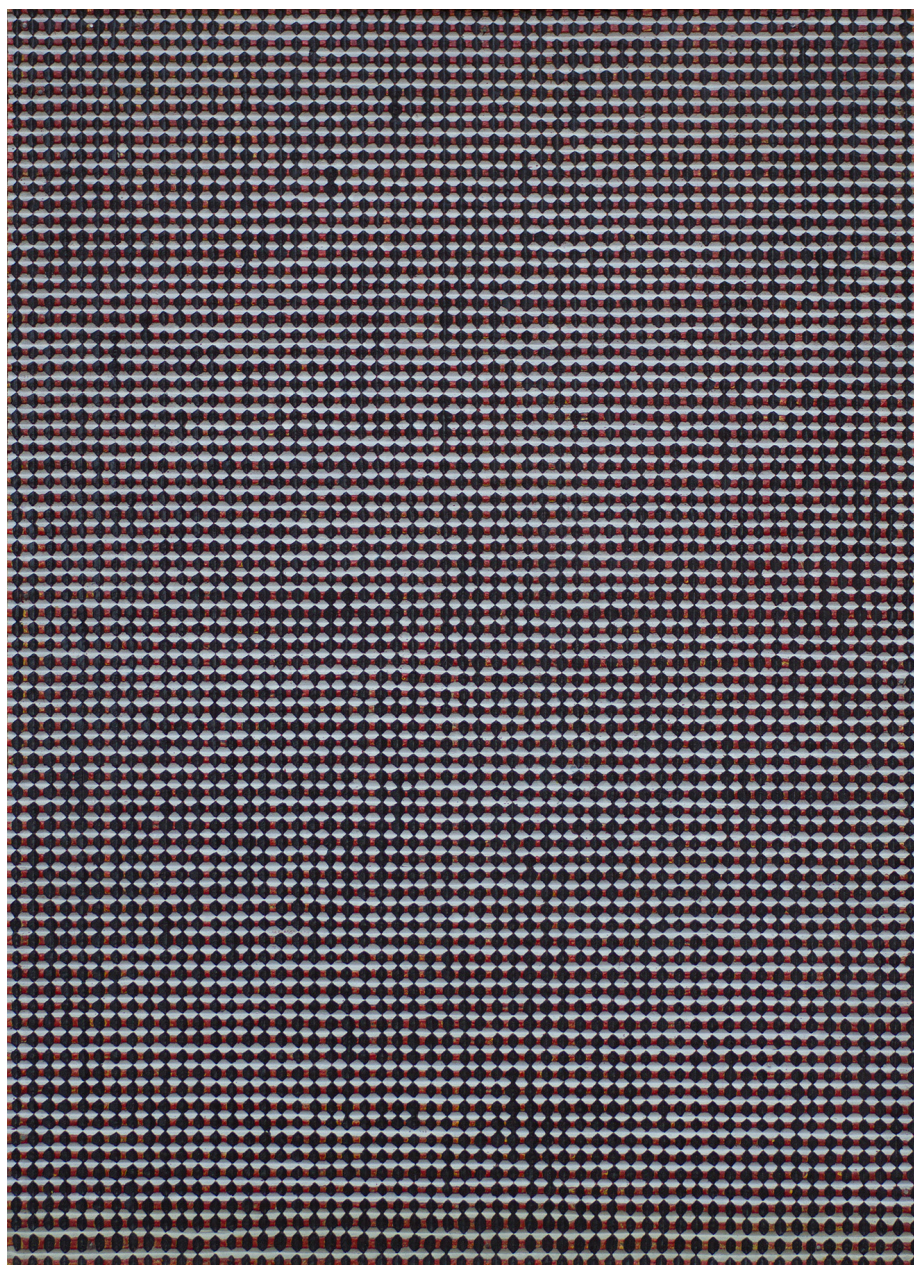
گاه هنگام مشاهده‌ی سیریک زندگی به واسطه‌ی آثار گذشته و حال یک نقاش درمی‌یابیم که با چیزی فراتر از سیر تکامل زبان و نگاه او رویاروییم، این آثار گویی تلی از «صداها» و «من»‌های او را پیش چشم ما می‌نهد. اما آنگاه که با چشمانی نیمه‌باز - چشمان حافظه - به هیئت او می‌نگریم، در می‌یابیم که این جا یک تن بیش نیست، هم او که در گذر زمان از خیالی به خیال دیگر فرو می‌شود، از خیال شرحه شرحه گی به خیال سامان دادن؛ از خیال خلق فرم‌ها - آن انتظام و یکپارچگی لغزان - به خیال انشقاق، گسیختن و پراکندن؛ از خیال شکل منزله چیزها که راهی سکوت می‌شود به خیال دال‌های کثیر سر بر آورده از هر سو، با نجواها و صداها‌ی محبوسان درون شان... و البته این خیال گاه در هیئت موجی غرنده است که فرو می‌بلعد، آن سان که خویشتن را دیرزمانی از برابر چشمان خویشتن غایب می‌کند.

اما ملاک و ضامن تقدم و تأخر این خیالات چیست؟ چه می‌توان گفت اگر به گاه سامان دادن، خیال گسیختن و پراکندن در هوایی پاک و منزله به سراغ مان می‌آید، و آن گاه که گسیخته و بی «من» شده ایم میل به آشیانه‌ای چیده و پاکیزه رهایمان نمی‌کند؟ آری، زمانی ست برای سامان دادن و زمانی برای پراکندن، و نه دستی که همواره می‌سازد و دستی دیگر که همیشه ویران می‌کند. دستِ امروز نقاش، که در هوای ناپایدار و مَرَدَد پرده اش، اندام و اسباب زندگی را می‌پراکند و پرتاب می‌کند، دستِ دیروز اوست که گویی با نقاش، یقین اجزاء لایزال زیستن را می‌چید و سامان می‌بخشید. آیا این گونه است که اطمینان از پس تردید می‌آید، آراستگی از پس آشفتگی؟ اگر برعکس این باشد چه، آن سان که گفته‌اند «منتهای کمال نقصان است»؟ وانگهی، مگر بر زمین ما پاییز از پس تابستان نمی‌آید؟

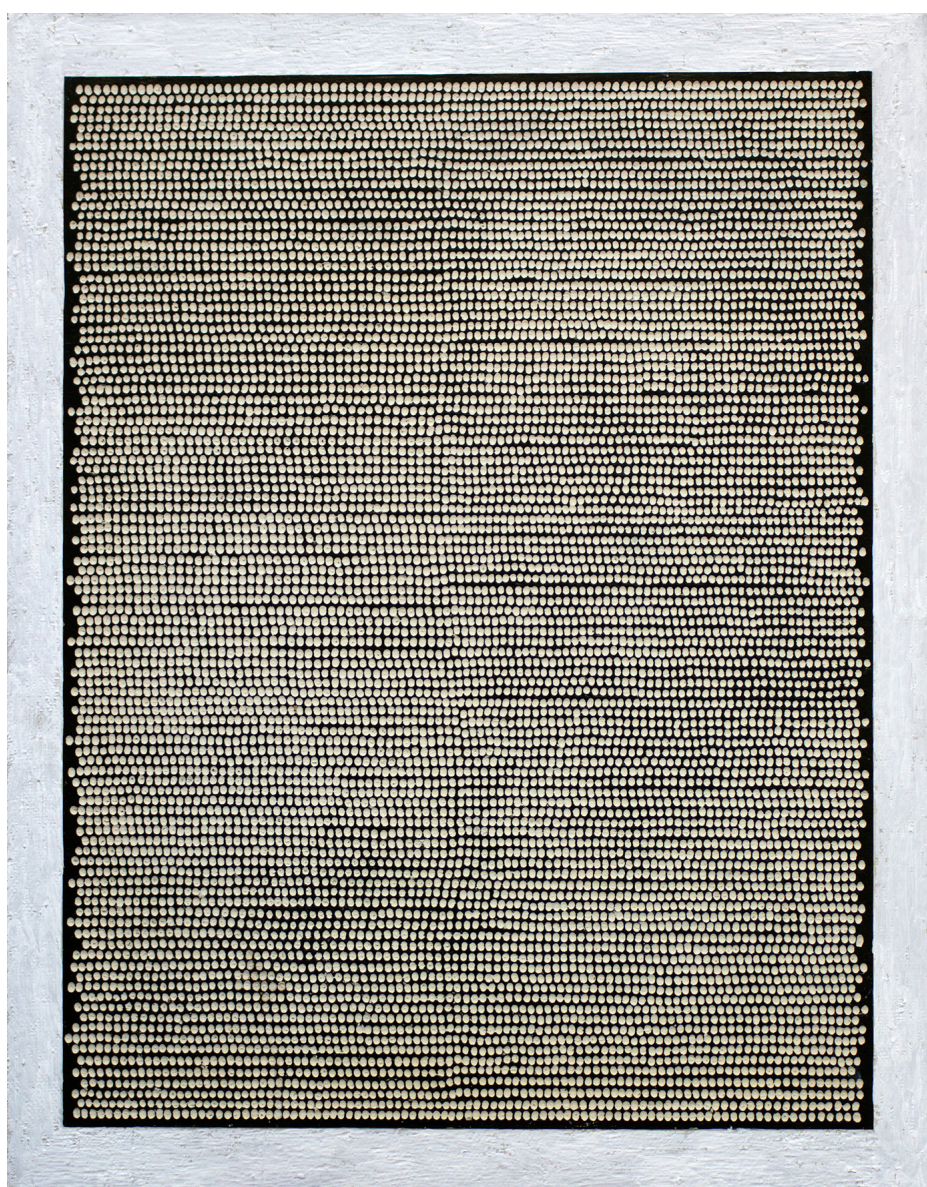
ما کلمات این زندگی را می‌شناسیم؛ کلمات تناقض ناب و کلمات نقصان را، اما معنای جمله اش را در نمی‌یابیم.

وحید حکیم

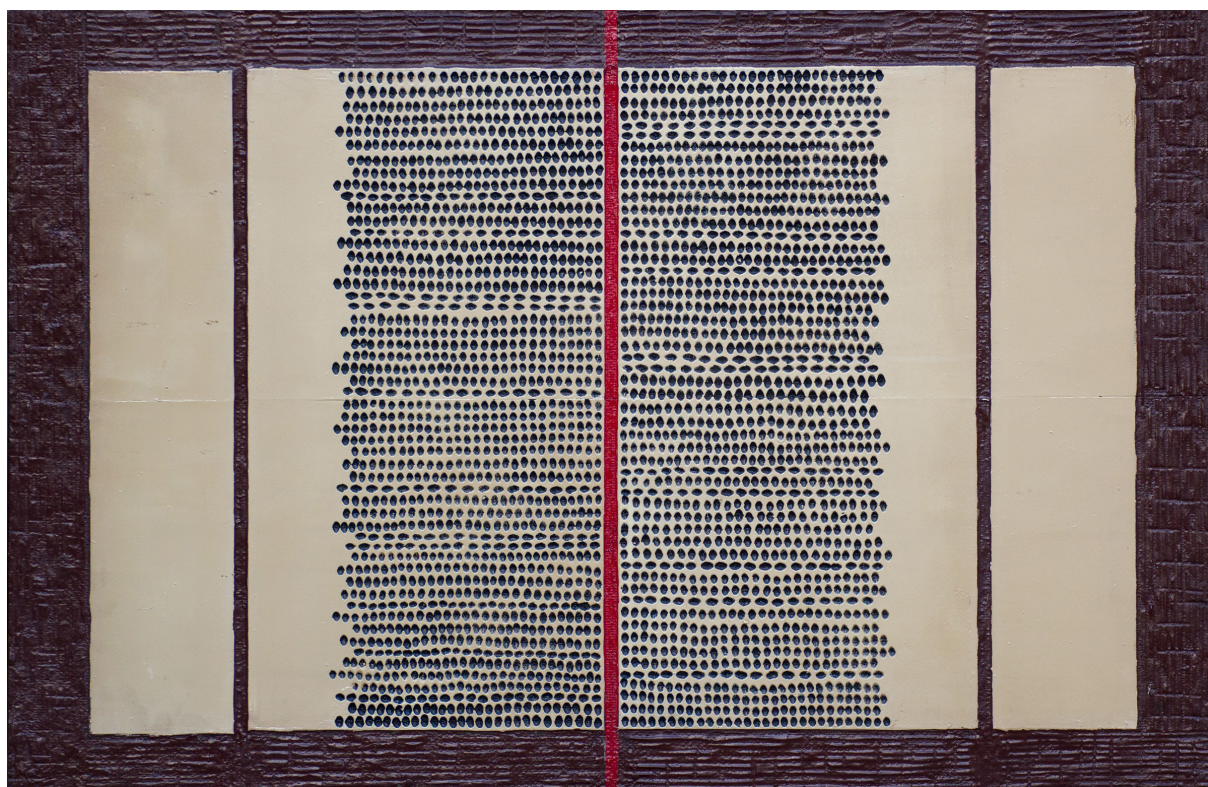
اردیبهشت ۱۳۹۵



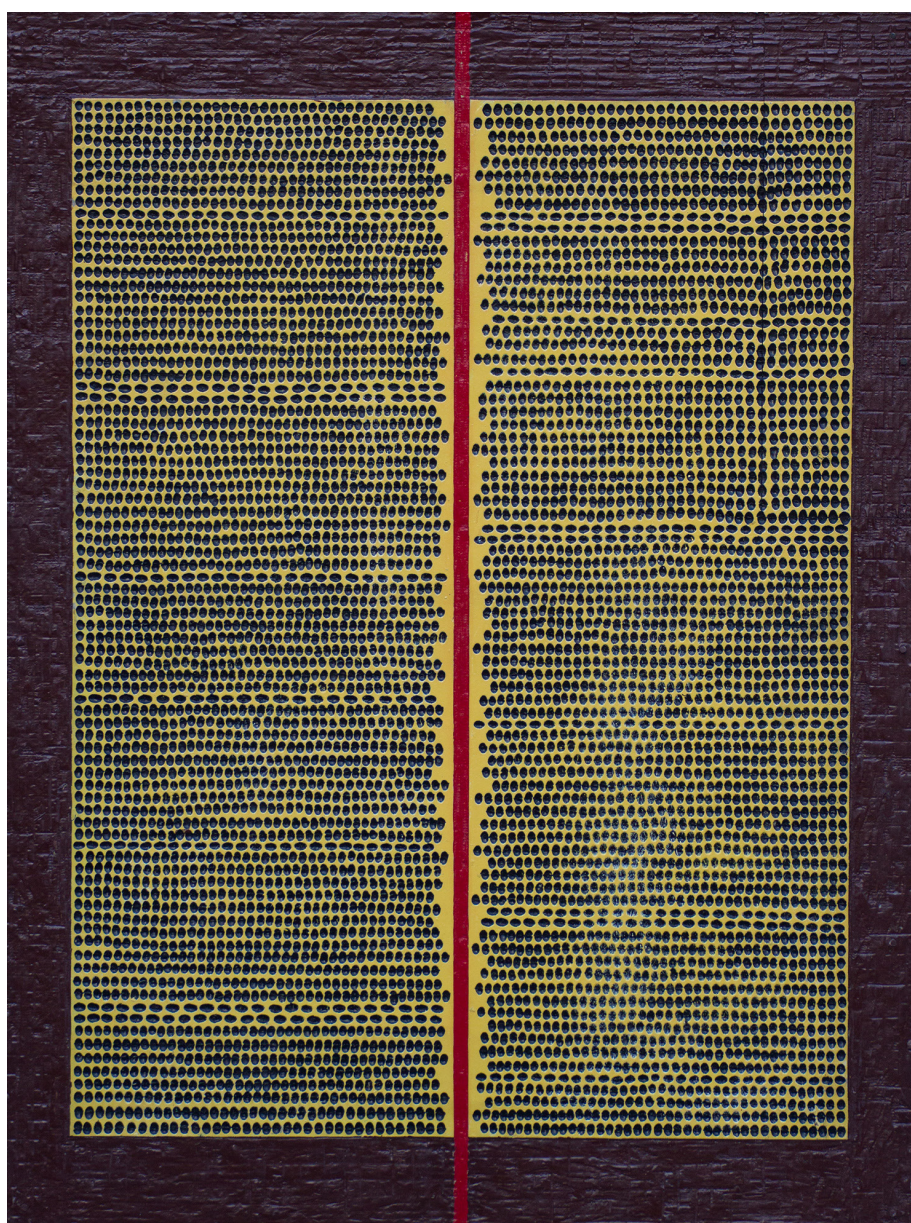
حکاکی روی لینولنوم، ترکیب مواد
۷۷ × ۵۵/۵ سانتی متر



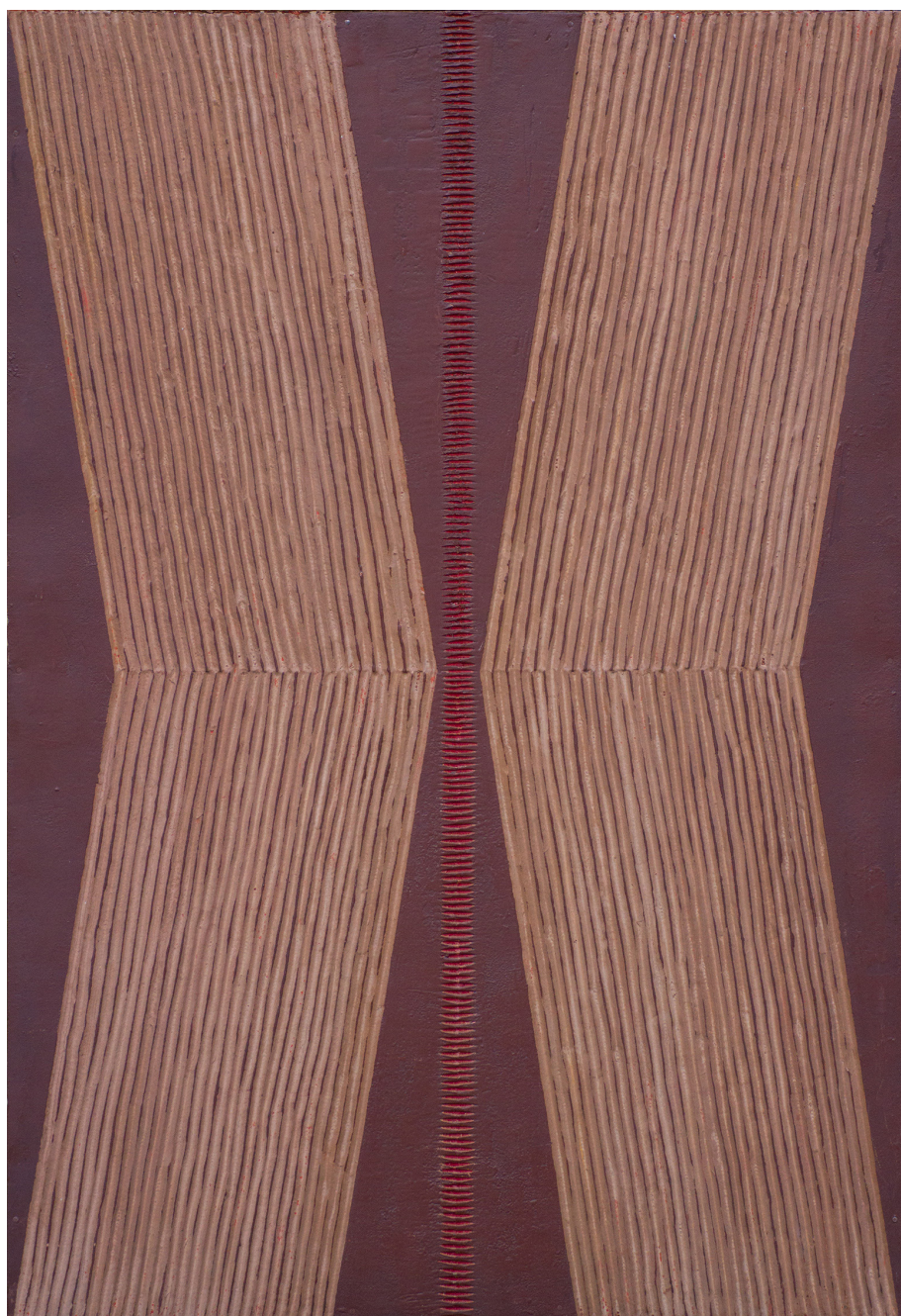
حکاکی روی لینولنوم، ترکیب مواد
۹۷/۵ × ۷۷ سانتی متر



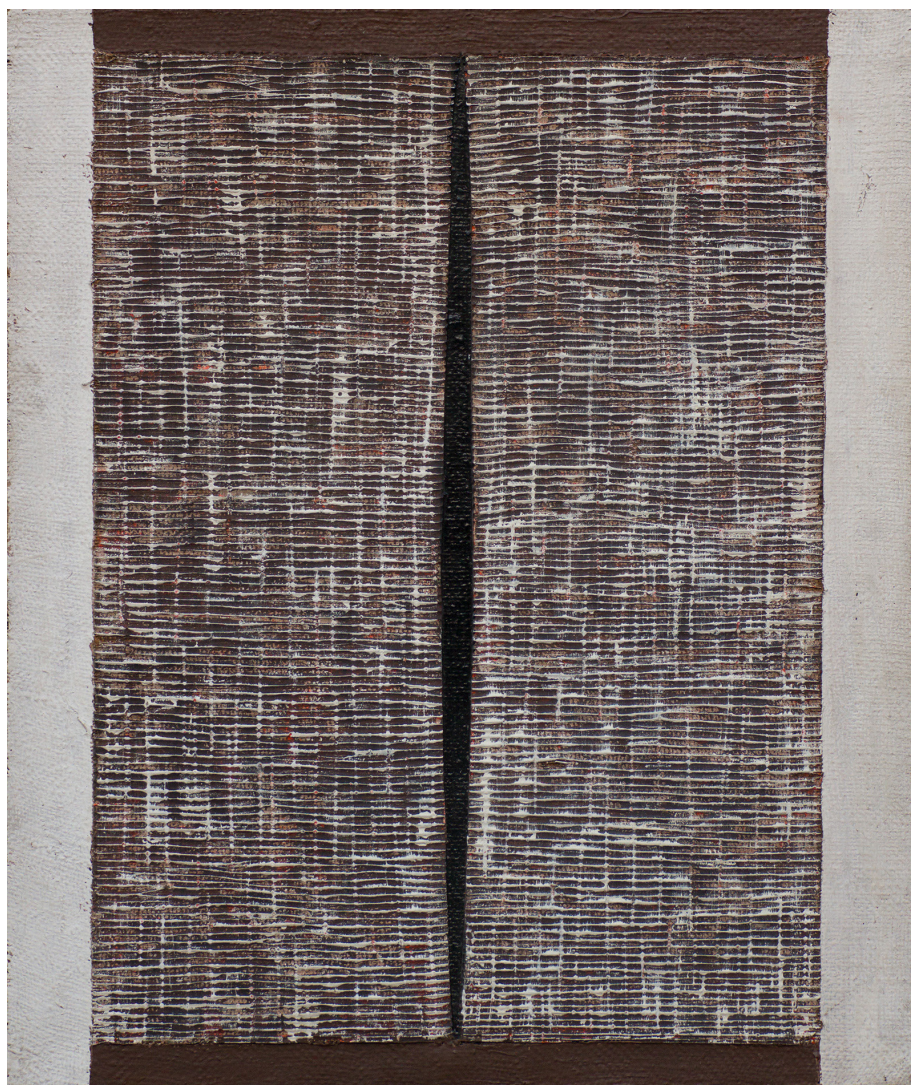
حکاکی روی لینولنوم، ترکیب مواد
۸۹/۵ × ۵۸ سانتی متر



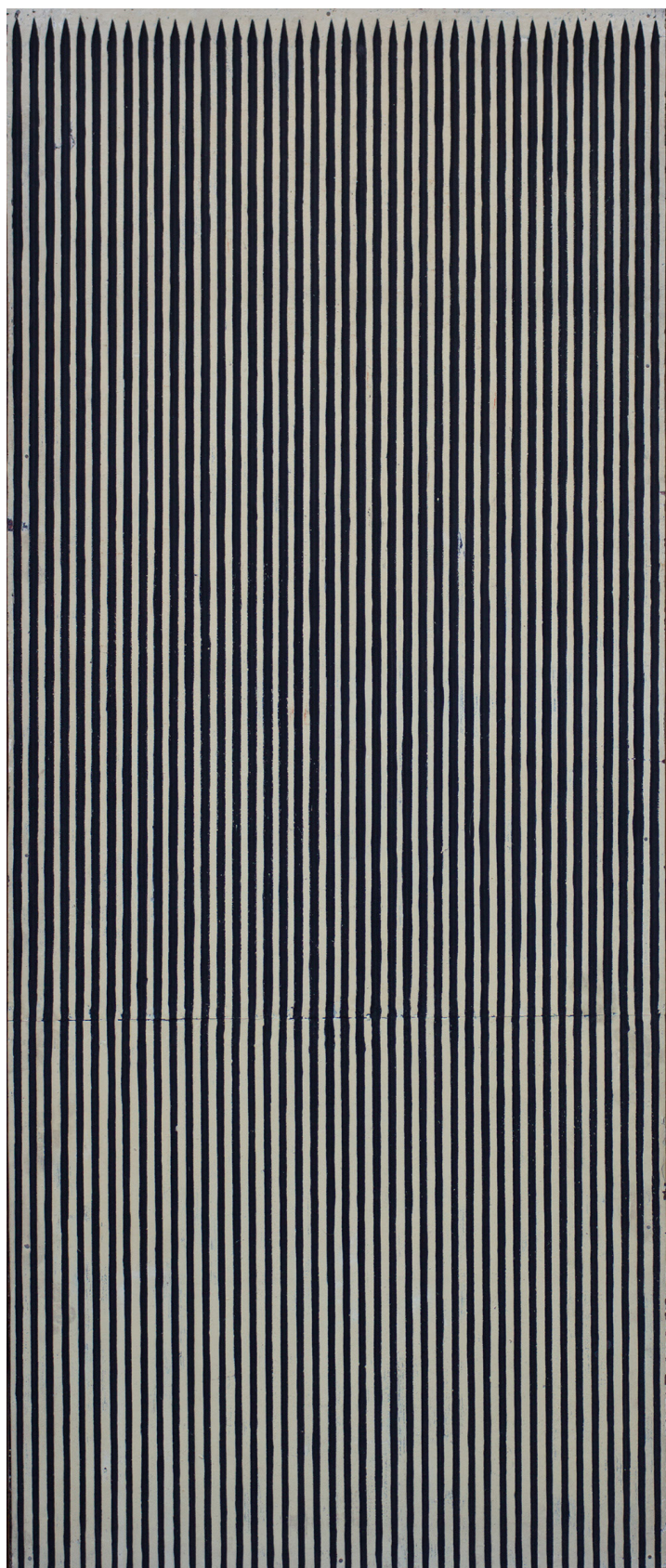
حکاکی روی لاینولنوم، ترکیب مواد
۸۲/۵ × ۶۱/۵ سانتی متر



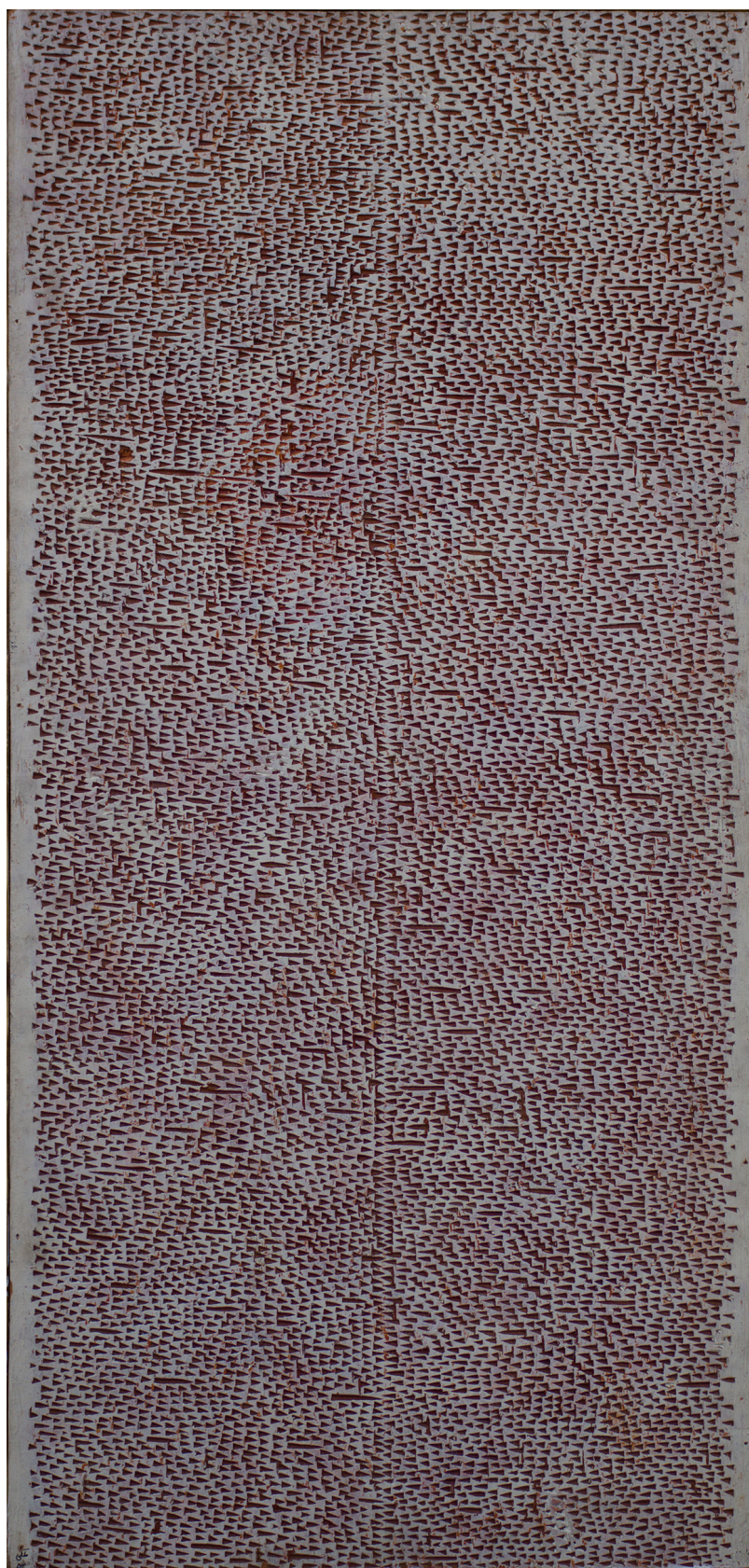
حکاکی روی لینولنوم، ترکیب مواد
۵۰ × ۷۲/۵ سانتی متر



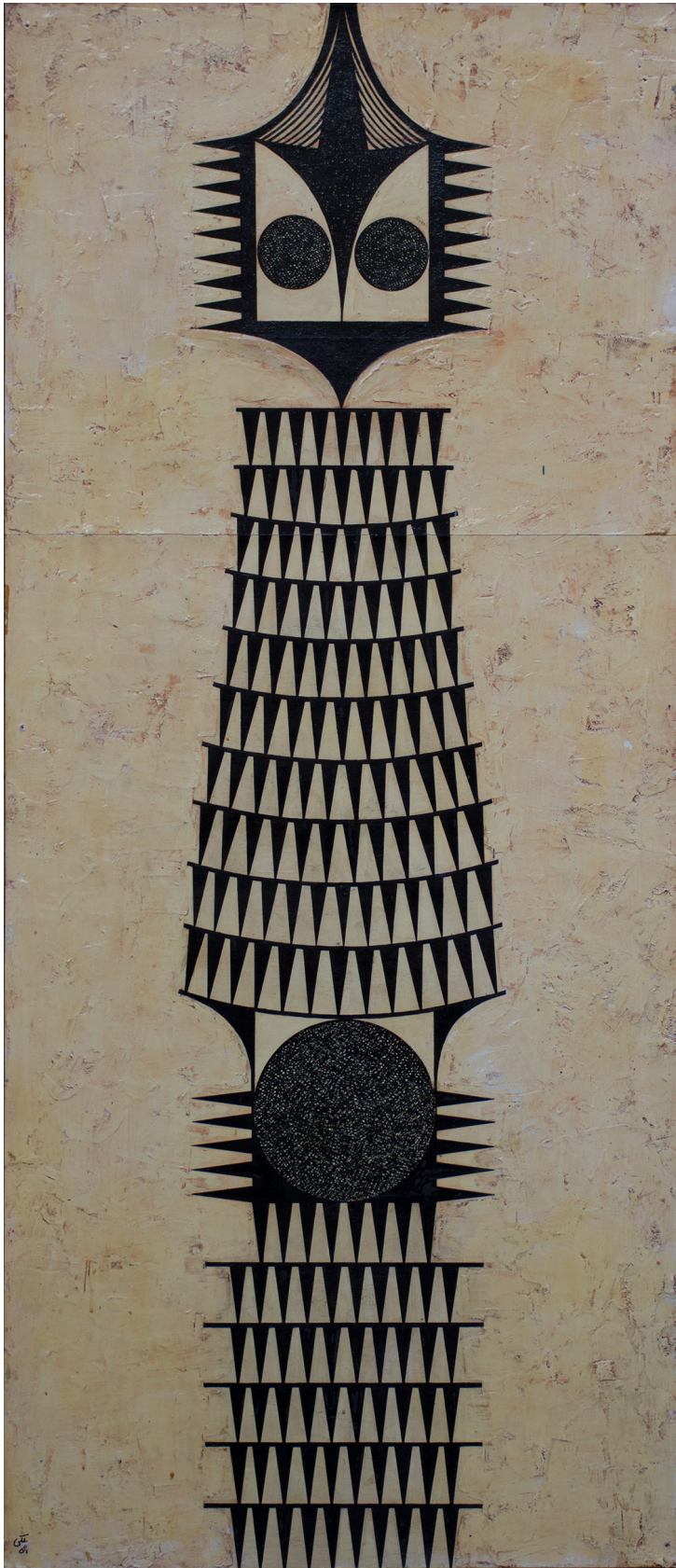
ترکیب مواد
۷۷ × ۵۵ / ۵ سانتی متر



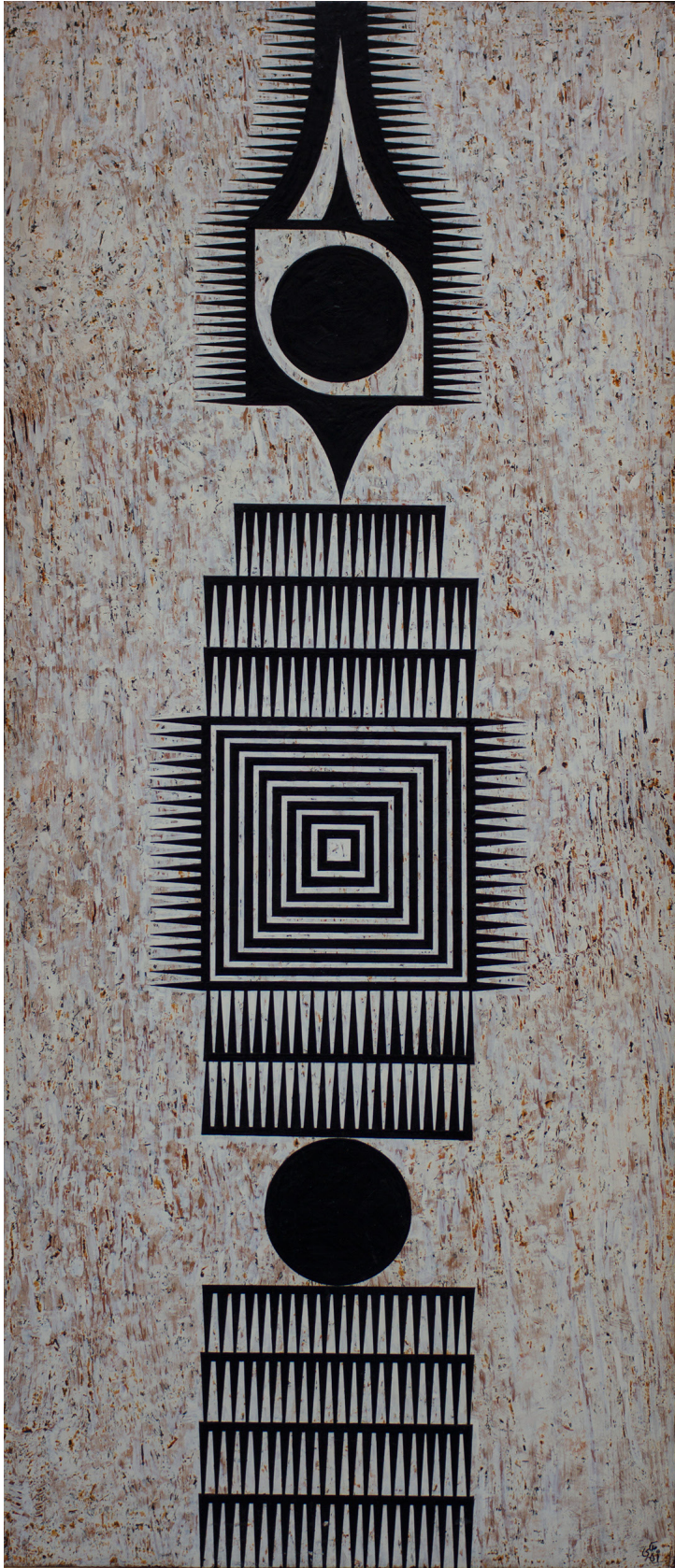
حکاکی روی لینولنوم، ترکیب مواد
۵۱ × ۱۲۱ سانتی متر



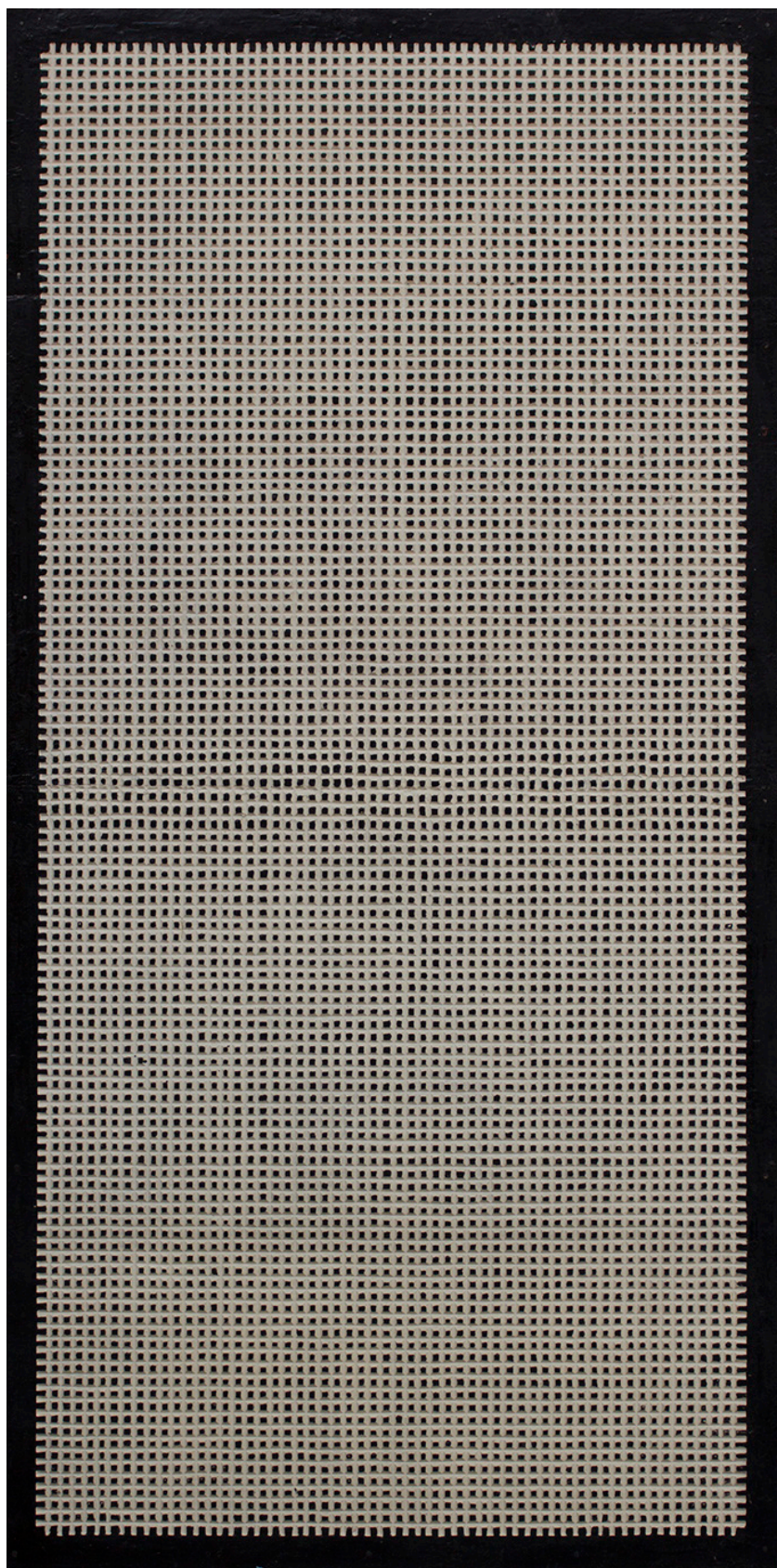
حکاکی روی لینولنوم، ترکیب مواد
۵۸ × ۱۲۱ سانتی متر



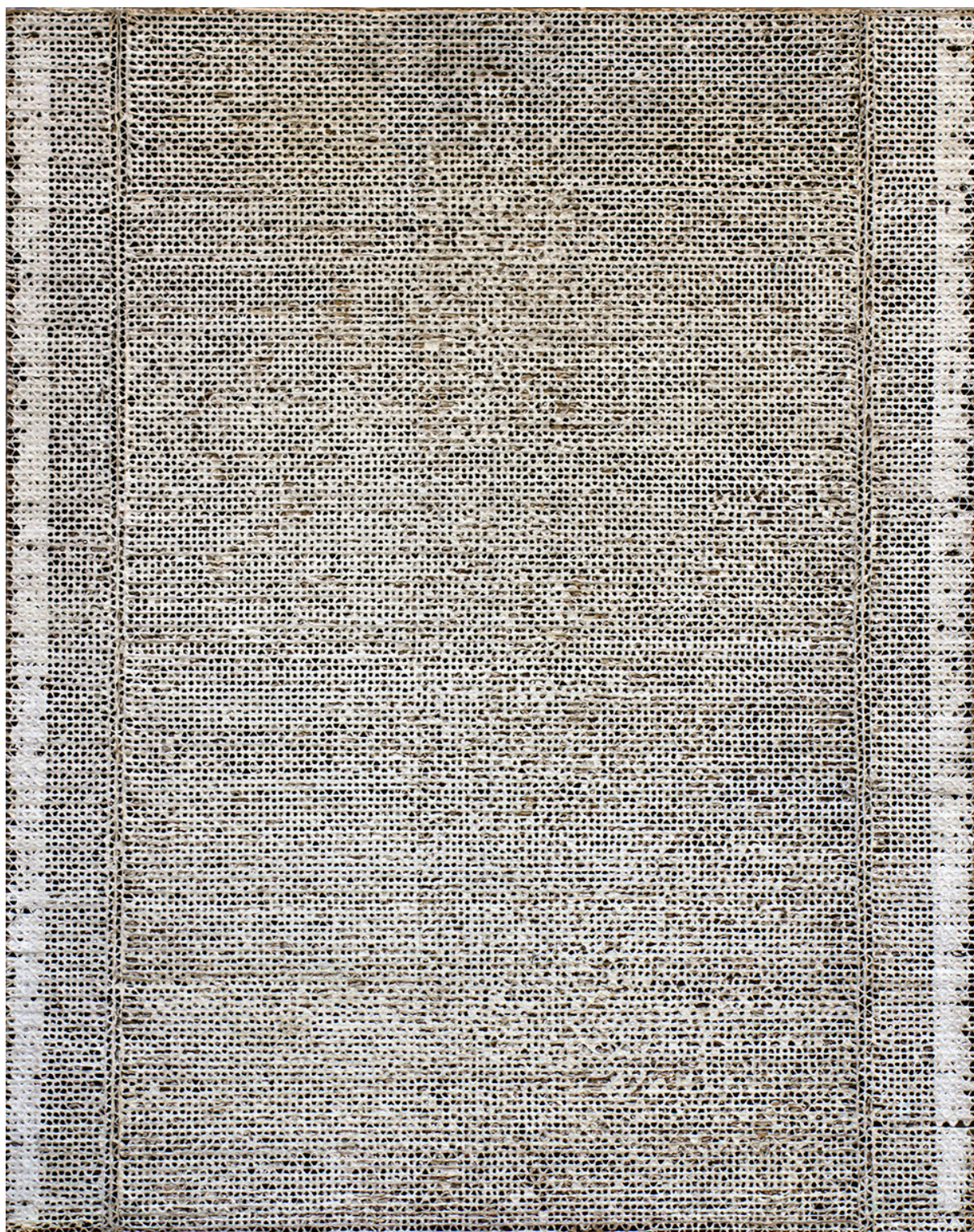
ترکیب مواد
۱۲۱ × ۵۲ سانتی متر



ترکیب مواد
۱۲۱ × ۵۲ سانتی متر



حکاکی روی لینولنوم، ترکیب مواد
۱۲۸ × ۶۴/۵ سانتی متر



ترکیب مواد
۶۲/۵ × ۷۹ سانتی متر

